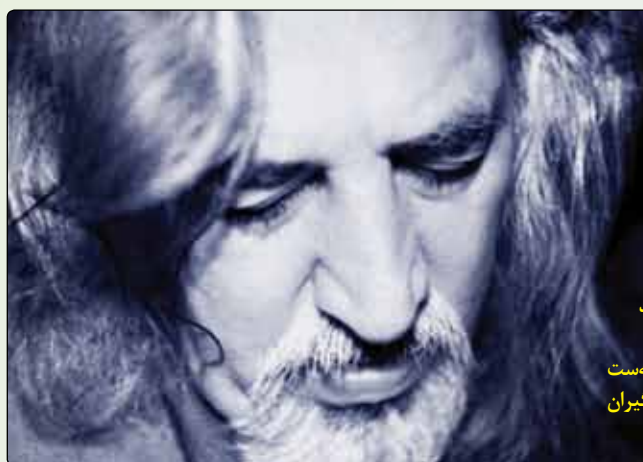




تلاش برای احیای شعر عاشقانه در ایران

تحلیل فرمالیستی و ساختاری غزلی عاشورایی از حسین منزوی

در ساحت حماسه



تا اندکی از حق سخن را بگذارند
باید که ز خونت بنگارند دینداران
حد تو را نیست عزای تو حماسه است
ای کاسنه شان تو از این معرکه گیران

و آن روز که با بیرقی از یک تی بی سر
تا شام شدی قافله سالار اسیران
تا باغ شقایق بشوند و بشکوفند
باید که ز خون تو بنوشند گویران

خرگاه تو می سوخت در اندیشه تاریخ
هر بار که آتش زده شد پیشه شیران
آن شب چه شبی بود که دیدند کواکب
نظم تو پرکنده و اردوی تو ویران

تو اختر سرخی که به انگیزه تکثیر
ترکید بر آینه خورشید ضمیران
از جوهر سرداری سرهای بریده
وی اصل نمیردگی نسل نمیران

ای خون اصیلت به شتک‌ها ز غدیران
افشاده شرف‌ها به بلندای دلبران
جاری شده از کرب و بلا آمده و آنگاه
آمیخته با خون سیاووش در ایران

و شکست نیست و همین سر بریده، قافله سالار است و اسیران را راهبری می‌کند. خون این گلولی بریده کویر را شقایق پوش می‌کند، یعنی باعث شکوفایی و آینده‌ساز است. از خصوصیات حماسه، امیدبخشی و امیدواری است. امید به پیروزی نهایی... و این خون شکوفاست.

در واپسین بیت، شاعر علنا از حماسی بودن متن خود یاد می‌کند و رثا، سوگ و عزایی منفعلانه را در شأن ممدوح خود نمی‌داند. در همین بیت باز هم لحن ستیزه‌جویی شاعر با حمله به معرکه‌گیران عزای اباعبدالله(ع) که تنها در پی نام و نان خودند، آشکارا به چشم می‌آید.

این غزل «حسین منزوی» را می‌توان از غزل‌های شاخص عاشورایی در ساحت حماسی به حساب آورد. اگر چه همچون هر شعر عاشورایی، رگه‌های سوگ در آن هم دیده می‌شود اما گفتمان کلی حاکم بر آن، چنانکه دیدیم، گفتمان حماسی است.

جهلهای کوتاه در این غزل، بیش از پیش زمینه را برای بیانی حماسی بر بستری از زبانی آرکاییک آماده کرده است.

ساختار معناشناختی سخن نقشی هم‌تراز یا حتی پررنگ‌تر از بافتار موسیقایی این غزل در شکل‌گیری هویت حماسی آن دارد.

اگر «خون» در متن‌های سوگمند، همواره ریختنی است و این ریختن حالتی از انفعال یا خود دارد، در نخستین مصرع این غزل شکست می‌زند و می‌پاشد و نه تنها منفعل نیست، بلکه فاعل است. این خون شرف را می‌پاشند بر بلندای دلبران، پس سوگ‌آفرین نیست، بلکه غرورآفرین و برانگیزاننده است. خونی که در بستری از تخیل شاعرانه از کربلا تا ایران روان می‌شود با خون یکی از شخصیت‌های اسطوره‌های پر خاسته از متنی حماسی چون «شاهنامه» درهم می‌آمیزد. همین درهم آمیختگی، ساختار معناشناختی سخن را در کانال حماسه شکل‌بندی می‌کند.

در بیت سوم اگر منزوی، امام حسین(ع) را اختری سرخ می‌نامد اما باز هم در مصرع دوم، این اختر سرخ تنها به سوسویی منفعل بسنده نمی‌کند، بلکه می‌ترکد و باز هم کفشی فعال و محرک از خود بروز می‌دهد. او به این طریق تکثیر می‌شود. تکثیر، فعلی پیشرو و تهاجمی است و ذاتی حماسی دارد.

در بیت چهارم باز هم اگر در مصرع اول از سر بریده حرف می‌زند، از سرداری و نامبرایی سرداران هم می‌سراید. همچنان که در بیت بعد وقتی از خیمه‌های سوخته کربلا می‌گوید، از آتش در بیشه شیران نیز سخن می‌گوید و از نماد شجاعت و دلیری بهره می‌برد و در ضمن به جای خیمه‌گاه از لفظ «خرگاه» استفاده می‌کند که به معنای اردوگاه نظامی و لشکرگاه هم هست. در این گفتمان حتی سر بریده امام بر نیزه‌های دشمن نیز نشانه هزیمت

آینه‌هایی که نور مولای‌شان را به تمام بازمی‌تابانند. کربلا عرصه رضا و تسلیم است که «لهی رضا پرنساک و تسلیم الامرک و لامعوبد سواک».

این وجه از جوه عاشورا در شعر شاعران عاشورایی پرسابقه نیست و از نظر کمیت نیز همچون وجه حماسی، قابل قیاس با حجم اشعار سوگمند عاشورایی نیست. جسارتی لطیف و دقیق که اینگونه نگاه به حماسه به کربلا می‌طلبد، نزد کمتر شاعر عاشورایی به تمام رخنمون شده است، لذا حجم کم اینگونه اشعار عاشورایی از این طریق قابل توجیه است.

غزل «حسین منزوی» را می‌توان از آثار عاشورایی حماسی به شمار آورد. منزوی ماهیت حماسی اثر خود را هم از طریق بافتار موسیقایی کلام و هم از طریق ساختار معناشناختی سخن به نمایش می‌گذارد.

وزن مطمئن، مواج و پر ضرب این غزل از مهم‌ترین عوامل حماسی‌نمایی آن است. وزنی که فرصت زیادی به کاربری هجاهای کوتاه می‌دهد و همین باعث ضرباهنگ پرشتاب و پرطنین کلام می‌شود. در این وزن نمی‌توان مویه سرداد و به سختی می‌توان به سوگ نشست. این وزن بیشتر نمایش هق‌هق است تا زنجوره؛ گریه‌ای پرطپش و پراتزوی و حتی خشمناک.

از سوی دیگر بافتار موسیقایی کلام به خاطر تجمع خوشه کلمات کهن (و نه کهنه) به سمت نوعی نخرشیدگی و نترشیدگی مایل است که زبان را خشن می‌نماید. آرکایسم زبانی خواه‌ناخواه زبان را از نرمی و روانی و صمیمیت اسلوب محاوره دور می‌سازد و به متن ادبیت می‌بخشد؛ ادبیتی که پرتنگ‌ترین شعر در «شاملو»، رخ می‌نماید و متن‌های او را ساخته و حماسی نشان می‌دهد. واج‌آرایی‌ها، هم‌اوایی هجاهای بلند و مهملی‌دایی

حقیقت با سرودن اشعار سوگوارانه، مخاطب خود را به اشک دعوت می‌کند که ترجمان مظلومیت است و آشکار کننده ظلم و ظالمان در طول تاریخ و در هر مکان؛ که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا».

حماسه

کربلا در عین سوگمندی از حماسی‌ترین صحنه‌هایی است که ارواح بشری تاکنون کمتر موفق به آفرینش آن شده‌اند. رزمی شکوهمند و دلیرانه از مردانی که به‌رغم برخورداری از فرصت‌های بی‌شمار برای رفتن و جستن، ماندند و هیچ توجیهی را برای تسلیم و سستی نپذیرفتند و هستی خویش را «در باران متواتر فولاد» گم کردند و باز جستند. کافی است ۷۲ مرد تشنه را در دفاع از کاروانی از زنان و کودکان بی‌دفاع و ستمدیده در برابر لشکری تا بن دندان مسلح متشکل از هزاران گرگ گرسنه یا خطبه‌های شجاعانه شیرازی داغدیده در محاصره کفتاران پست و خونخوار، آن هم در کنار سسر بریده برادر را به یاد آوریم تا به عظمت وجه حماسی واقعه عاشورا، هم‌تراز با عظمت وجه سوگمندانه آن بی‌بیریم.

«حماسه» اما در شعر شاعران عاشورایی، بازتاب و درخشی درخور و شایسته نیافته است. شاید بتوان علت را در عظمت بی‌حد و حصر وجه سوگمندانه حادثه عاشورا جست‌وجو کرد که دیگر وجوه آن را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

عرفان

کربلا تجلی‌گاه عشق و محبت است و عاشورا فصل سبز مشتاقی. عشق به پروردگار، محبت به اولیاءالله و اشتیاق شهادت، اباعبدالله(ع) آینه‌های است که انوار حضرت حق در آن متجلی شده است و اصحاب ایشان

حمیدرضا شکارسری: موضوع پیام عاشورا در طول تاریخ با ۳ چهره انتقال یافته است، به گونه‌ای که خود پیام فی نفسه کانون توجه قرار گیرد و وجه هنری شعر زیر سوال نرود یا حداقل کمترین آسیب را متحمل شود: سوگ، حماسه و عرفان.

سوگ

تاریخ اسلام حادثه‌های تأثیربرانگیزتر و اندوهناک‌تر از عاشورا به یاد ندارد. در کربلا ۷۲ گل‌باغ پیامبر(ص) در بارش تیر و شمشیر و در لیب عطش و آتش، پرپر شدند. از کودک ۶ ماهه تا سپیدموی که‌نسال در خون خود غوطه خوردند و سرهاشان بر فراز نیزه‌ها به بزم تاریک جلدان فرستاده شد و در همان حال زنان و کودکان سوگوار و بی‌پناه در شام غریبانه‌ای که رونق از آتش خیمه‌ها و آه سینه‌ها و هق‌هقه زبان‌ها گرفته بود، به ناله نشستند.

اما این پایان داستان نیست؛ این کاروان که جز بار رسالتی سنگین و داغی سهمگین بر دوش و دل احساس نمی‌کند، با نوازی زنجیرهای اسارت تا غریبستان درد و نیرنگ و خیانت (کوفه) و سپس به مقر ظالمان (شام) می‌رود.

بی‌شک هر قلبی که بویی از عاطفه برده باشد، از تصور این تصاویر می‌شکند و اشک را در پشت پلک‌های ملتهب می‌جوشاند؛ اشکی که راز ماندگاری این حادثه عظیم در طول تاریخ بوده است؛ اشکی که بغض مظلومان تاریخ را شعله‌ور و کینه به ظالمان تمام اعصار را افروخته‌تر کرده است.

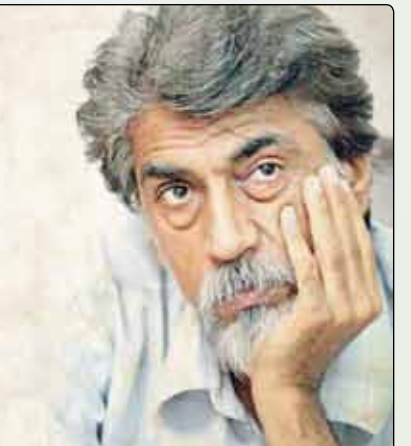
«سوگمندی» عاشورا آنچنان سترگ و سنگین است که بیش از تمام دیگر وجوه آن بر شاعران عاشورایی موثر بوده است. شاید بتوان ارتباط این وجه را با بعد عاطفی شاعران که از ارکان اصلی شعر محسوب می‌شود، دلیل این تأثیر دانست. شاعر در

جلوه‌های عاشورا در شعر دکتر قیصر امین پور

تا عاشورا با شعر

بر راه‌های کوبیده رفتن، ساده‌تر از عبور از راه‌های ناشناخته و طی نشده است. در هنر اما در سست برعکس، عبور از راه‌های کوبیده پیچیده‌تر از گذشتن از راه‌های بکر است.

در این حکم، پارادوکسی نهفته است و آن اینکه سرایش شعر با فرم و ساختار اشعار پیشین از یک سو سهل است، چرا که تکنیک‌ها و شگردهای



می‌شمارند و خلایق و آفرینش ادبی را بدون این عامل ممکن نمی‌دانند. شاعرانی که با وجود تسلط قابل قبول و تجربه‌ای قابل تأمل در سرایش شعر سنتی به سرایش در عرصه‌های ناشناخته و غیرمنتظره شعر نور آورده‌اند و موفق هم بودند. «نیما»، «فروغ فرخزاد»، «خوان»، «سهراب سپهری» و... از این گروه شاعرانند.

روایت منظوم حادثه نهاده و بخوبی از پس آن برآمده است. استعاره‌هایی آشنا، نمادهایی ملوف و زبان و بیانی ساده و دم‌دست، خشوع و کرنش شاعر را به محتوای برجسته متن نشان می‌دهد. در انتها متنی به مخاطب عرضه می‌شود که به دلیل اتصال کامل به سنت، کمتر نشانی از ناآواری دارد اما مخاطب عام را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شور محشر بود / نوبت یک بار دیگر بود / خطی از مرز افق تا دشت می‌آمد / خط سرخی در میان هر دو لشکر بود / آن طرف انبوه دشمن / غرق در فولاد و آهن بود / این طرف، هفتاد سیاره / بر مدار روشن منظومه می‌چرخید / دشمنان، بسیار / دوستان، اندک / این طرف، کم بود و تنها بود / این طرف، کم بود اما عشق با ما بود...

اثر عاشورایی «قیصر امین پور» می‌داند که در عین برخورداری از عاطفای تأثیرگذار، از اندیشه‌های ژرف نیز سرشار است و توأمان می‌توان از خلال سطرهای آن، لحن حماسی رایج در اشعار عاشورایی «امین پور» را هم احساس کرد. به عبارت دیگر، می‌توان در لافافه شعر عاشورایی تعهدات سیاسی و اجتماعی شاعر را هم به تماشا نشست:

باز هم اول مهر آمده بود / و معلم آرام / اسم‌ها را می‌خواند: / - صفر پورحسین! / پاسخ آمد: حاضر / قاسم هاشمیان! / پاسخ آمد: - حاضر / - اکبر لیلزاد / ... / پاسخش را کسی از جمع نداد / بار دیگر هم خواند: / - اکبر لیلزاد! / - ... / پاسخش را کسی از جمع نداد / همه ساکت بودیم / جای او اینجا بود / اینک اما تنها / یک سید لاله سرخ / در کنار ما بود / لحظه‌ای بعد معلم سید گل را دید / شانه‌هایش لرزید / همه ساکت بودیم / ناگهان در دل خود زمزمه‌های حسس کردیم / غنچه‌ای در دل ما می‌جوشید / گل / فریاد شکفت! / همه پاسخ دادیم: / - حاضر! / ما همه اکبر لیلزادیم!

به‌راستی اگر زمینه عاشورایی این شعر نبود با متنی شعارگونه و حتی می‌توان گفت با متنی سطحی رویرو بودیم اما به‌کارگیری درست نام‌ها و ارتباط دقیق آنها با حادثه عاشورا، کل کار را به ساحتی استعاری برده و از توان و پتانسیل نمادین بهره‌مند کرده است. حالا مخاطب می‌تواند به ادعای اتصال جنگ تحمیلی با قیام عاشورا، با استدلال هنری «امین پور» بیشتر بیندیشد. و بالاخره می‌تواند به شعر نیمایی نسبتاً بلند «منظومه مهر روز عاشورا»! شعری تقدیم به شهدای نوجوان حادثه کربلا!

این منظومه بیشتر به نظم پهلو می‌زند تا شعر. «امین پور» در این دل‌نوشته، تمام توان خود را روی

که بال‌های مرعش‌ت ما را دنبال خویش کشاندند / اما با حسرت رسیدن / در بال‌های کال / ما را به سوگ خویش نشانده...

به بیان سوگمندانه، حماسی و عرفانی، بیان اشعار عاشورایی «امین پور» به سمت حماسه متمایل است، اگرچه از ماتم و سوگ هم تهی نیست.

سازد گر چشم‌ها در خون نشیند / سرد دریا را به روی نیزه بیند / شگفتا بی‌سر و سامانی عشق! / به روی نیزه سرگردانی عشق! / ز دست عشق عالم در هیاهوست / تمام فتنه‌ها زیر سر اوست / اما در شعرهایی که «امین پور» زبان و بیان نرم و صمیمی خود را به کار می‌برد، شعر هم به عاطفای سرشار مجهز می‌شود و هم در عین حال پیام ایدئولوژیک شاعر را، شاعرانه به مخاطب پیشنهاد می‌دهد. نگارنده «حضور لاله‌ها» را نوترین و بدیع‌ترین

باید پذیرفت که شعر عاشورایی مانند هر شعر متعدد و ملزم دیگر علاوه بر وجه ادبی، منعکس کننده وجوه اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک شاعر هم است. شاعر با واسطه شعرش حرف می‌زند و پیامی را منتقل می‌کند؛ پیامی که ماهیتی اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک، محل ارجاعی عینی و ماه‌آزایی بیرونی دارد. پس شعر در این وضعیت در حکم یک رسانه عمل می‌کند. انتظار شعر ناب به مفهوم متنی که کاملاً خودارجاع و خودبسنده باشد از شاعر عاشورایی خودبه‌خود منتفی است.

«قیصر امین پور» مشرب شعری متعدالی دارد و این تعادل را در عاشورایی‌نویسی‌های او می‌توان دید. اگرچه می‌توان او را در گروه شاعران ساده‌نویس معاصر محسوب کرد اما هرگز در دام مبتذل‌نویسی نمی‌افتد. بنابراین عاشورایی‌های او نه کاملاً هیاتی هستند و نه کاملاً نوگرایانه و بغرنج اما همواره با بیانی ساده بیشتر به رونق و درخشش تفکر عاشورایی می‌انیدند تا وجه عاطفی و احساسی آن:

راستی آیا / کودک کربلا، تکلیف‌شان تنها / دانما تکرار مشق آب‌آب! / مشق بابا آب بود؟ / از این رو عاشورایی‌های «امین پور» حتی در مستعدترین لحظات برای گریاندن مخاطب، رگه‌هایی روشن از تفکر و آیاتی محکم از حماسه را به نمایش می‌گذارد:

در شعرهایی که «امین پور» زبان و بیان نرم و صمیمی خود را به کار می‌برد، شعر هم به عاطفای سرشار مجهز می‌شود و هم در عین حال پیام ایدئولوژیک شاعر را، شاعرانه به مخاطب پیشنهاد می‌دهد. نگارنده «حضور لاله‌ها» را نوترین و بدیع‌ترین اثر عاشورایی «قیصر امین پور» می‌داند که در عین برخورداری از عاطفای تأثیرگذار، از اندیشه‌های ژرف نیز سرشار است و توأمان می‌توان از خلال سطرهای آن، لحن حماسی رایج در اشعار عاشورایی «امین پور» را هم احساس کرد